



جمع بندی درس عربی

گردآورنده : امیر حسین شلالوند

فعل
اقسام فعل
ماضی
مضارع
مستقبل

ماضی

اقسام فعل ماضی:

۱) ماضی ساده : به ۴ صیغه ی عادی و معمولی ماضی گویند.

| | | |
|--|---|--|
| مفرد | مثنی | جمع |
| غایب: } مذكر: هو ذَهَبَ : او (مرد) رفت مونث: هی ذَهَبَتْ : او (زن) رفت | هُمَا ذَهَبَا : آن (دومرد) رفتند هُمَا ذَهَبَتَا: آن (دوزن) رفتند | هُمَّ ذَهَبُوا : آن (مردان) رفتند هُنَّ ذَهَبْنَ : آن (زنان) رفتند |
| مخاطب: } مذكر: أَنْتَ ذَهَبْتَ : تو (مرد) رفتی مونث: أَنْتِ ذَهَبْتِ : تو (زن) رفتی | أَنْتُمَا ذَهَبْتُمَا: شما (دومرد) رفتید أَنْتُمَا ذَهَبْتُمَا: شما (دوزن) رفتید | أَنْتُمْ ذَهَبْتُمْ : شما (مردان) رفتید أَنْتُنَّ ذَهَبْتُنَّ: شما (زنان) رفتید |
| متكلم: } وُحْدَةً أَنَا ذَهَبْتُ : من رفتم | مَعَ الْغَيْرِ نَحْنُ ذَهَبْنَا: ما رفتیم | |

چهارده صیغه به سبک جدید :

| |
|---|
| اول شخص مفرد : أَنَا - ي - ذَهَبْتُ : رفتم |
| دوم شخص مفرد : أَنْتَ - أَنْتِ - كَ - كِ - ذَهَبْتَ - ذَهَبْتِ : رفتی |
| سوم شخص مفرد : هُوَ - هِيَ - هُ - هَا - ذَهَبَ - ذَهَبَتْ : رفت |
| اول شخص جمع : نَحْنُ - نَا - ذَهَبْنَا : رفتیم |
| دوم شخص جمع : أَنْتُمْ - أَنْتُنَّ - ذَهَبْتُمْ (شما دونفر مرد یا زن) ذَهَبْتُمْ : رفتید (شما مردان) ذَهَبْتُنَّ : رفتید (شما زنان) |
| سوم شخص جمع : هُمَا - هُمْ - هُنَّ - ذَهَبَا : رفتند (دومرد) ذَهَبَتَا : رفتند (دوزن) ذَهَبُوا : رفتند (مردان) ذَهَبْنَ : رفتند (زنان) |

۱ (۲) ماضی منفی : ما «نفي - نافية» + فعل ماضی ساده

ترجمه : ن + ترجمه ماضی ساده

ما كَتَبْتُ ← ننوشت

صرف ماضی منفی :

| | | | |
|----------------------------------|--------------------------|-------------------------|---|
| مفرد | مثنی | جمع | |
| غایب: مذکر: ما ذَهَبَ : نرفت | ما ذَهَبَا : نرفتند | ما ذَهَبُوا : نرفتند | } |
| مونث: ما ذَهَبَتْ : نرفت | هُمَا ذَهَبَتَا : نرفتند | هُنَّ ذَهَبْنَ : نرفتند | |
| مخاطب: مذکر: ما ذَهَبْتَ : نرفتی | ما ذَهَبْتُمَا : نرفتید | ما ذَهَبْتُمْ : نرفتید | } |
| مونث: ما ذَهَبْتِ : نرفتی | ما ذَهَبْتُمَا : نرفتید | ما ذَهَبْتُنَّ : نرفتید | |
| متکلم: } ما ذَهَبْتُ : نرفتم | مع الغیر | وحده | |
| | ما ذَهَبْنَا : نرفتیم | | |

۱ (۳) ماضی نقلی: طریقه ی ساخت : قَدْ + ماضی ساده

| | |
|-----|-----|
| ایم | ام |
| اید | ای |
| اند | است |

ترجمه: ترجمه ی ماضی ساده + ه + صرف شناسه ی فعل

صفت مفعولی

قَدْ ذَهَبَ : رفته است

صرف ماضی نقلی :

| | | | |
|--------------------------------------|-----------------------------|-----------------------------|---|
| مفرد | مثنی | جمع | |
| غایب: مذکر: قَدْ ذَهَبَ : رفت | قَدْ ذَهَبَا : رفتند | قَدْ ذَهَبُوا : رفتند | } |
| مونث: قَدْ ذَهَبَتْ : رفت | قَدْ ذَهَبَتَا : رفتند | قَدْ ذَهَبْنَ : رفتند | |
| مخاطب: مذکر: قَدْ ذَهَبْتَ : رفته ای | قَدْ ذَهَبْتُمَا : رفته اید | قَدْ ذَهَبْتُمْ : رفته اید | } |
| مونث: قَدْ ذَهَبْتِ : رفته ای | قَدْ ذَهَبْتُمَا : رفته اید | قَدْ ذَهَبْتُنَّ : رفته اید | |
| متکلم: } قَدْ ذَهَبْتُ : رفته ام | مع الغیر | وحده | |
| | قَدْ ذَهَبْنَا : رفته ایم | | |

ماضی ساده را می توان به صورت ماضی نقلی ترجمه کرد و برعکس.

ماضی ساده: ذَهَبَ : رفت ، رفته است ، رفت ، رفته

ماضی نقلی : قَدْ ذَهَبَ : رفته است ، رفته

تذکره: صرف فعل کان :

| | | | |
|------------------------------|-------------------|------------------|--|
| مفرد | مثنی | جمع | |
| غایب: } مذكر: كَانَ : بود | كَانَا : بودند | كَانُوا : بودند | |
| | كَانَتَا : بودند | كَانْنَ : بودند | |
| مخاطب: } مذكر: كُنْتَ : بودی | كُنْتُمَا : بودید | كُنْتُمْ : بودید | |
| | كُنْتُمَا : بودید | كُنْتُمْ : بودید | |
| متكلم: } كُنْتُ : بودم | كُنَّا : بودیم | مع الغير | |

۴) ماضی بعید : صرف فعل " کان " + قد + فعل ماضی هم صیغه با " کان "

كَانَ قَدْ ذَهَبَ - كَانَا قَدْ ذَهَبَا ...

تذکره: در ماضی بعید می توان حرف «قَدْ» را حذف کرد که تغییری در ترجمه ایجاد نمی شود:

كَانَ قَدْ ذَهَبَ = كَانَ ذَهَبَ

| | | |
|------|-------|---|
| بودم | بودیم | ترجمه صرف فعل ماضی بعید: صفت مفعولی + صرف فعل |
| بودی | بودید | |
| بود | بودند | |

صرف فعل ماضی بعید :

| | | | |
|---|---|---------------------------------------|--|
| مفرد | مثنی | جمع | |
| غایب: } مذكر: كَانَ قَدْ ذَهَبَ : رفته بود | كَانَا قَدْ ذَهَبَا : رفته بودند | كَانُوا قَدْ ذَهَبُوا : رفته بودند | |
| | كَانَتَا قَدْ ذَهَبَتَا : رفته بودند | كَانْنَ قَدْ ذَهَبْنَ : رفته بودند | |
| مخاطب: } مذكر: كُنْتَ قَدْ ذَهَبْتَ : رفته بودی | كُنْتُمَا قَدْ ذَهَبْتُمَا : رفته بودید | كُنْتُمْ قَدْ ذَهَبْتُمْ : رفته بودید | |
| | كُنْتُمَا قَدْ ذَهَبْتُمَا : رفته بودید | كُنْتُمْ قَدْ ذَهَبْتُمْ : رفته بودید | |
| متكلم: } كُنْتُ قَدْ ذَهَبْتُ : رفته بودم | كُنَّا قَدْ ذَهَبْنَا : رفته بودیم | مع الغير | |

۵) ماضی استمراری : صرف فعل " کان " + فعل مضارع هم صیغہ با " کان "

كَانَ يَذْهَبُ - كَانَا يَذْهَبَانِ

ترجمہ : می + ترجمہ ماضی سادہ

کان يَذْهَبُ : می رفت

| مفرد | مثنی | جمع |
|-----------------------------------|---------------------------------|--------------------------------|
| مذکر: كَانَ يَذْهَبُ: می رفت | کانَا يَذْهَبَانِ: می رفتند | كَانُوا يَذْهَبُونَ: می رفتند |
| مونث: كَانَتْ تَذْهَبُ: می رفت | كَانَتَا تَذْهَبَانِ: می رفتند | كَانَ يَذْهَبْنَ: می رفتند |
| مذکر: كُنْتَ تَذْهَبُ: می رفتی | كُنْتُمَا تَذْهَبَانِ: می رفتید | كُنْتُمْ تَذْهَبُونَ: می رفتید |
| مونث: كُنْتِ تَذْهَبِينَ: می رفتی | كُنْتُمَا تَذْهَبَانِ: می رفتید | كُنْتُنَّ تَذْهَبْنَ: می رفتید |
| وحده | مع الغیر | |
| كُنْتَ أَذْهَبُ: می رفتم | كُنَّا نَذْهَبُ: می رفتیم | |

نکتہ

آ هر گاه ابتدا کننده ی کار « مبتدا » و بعد فعل پیاید ، فعل پاید با «مبتدا» هم از لحاظ جنس و هم از لحاظ تعداد مطابقت داشته باشد و فعل به صورت غایب می آید.

التلاميذُ نَجَحُوا : دانش آموزان موفق شدند.

مبتدا جمع مذکر غایب

جمع مذکر [سوم شخص جمع]

[سوم شخص جمع]

نکتہ

آ هر گاه ابتدا فعل و بعد کننده ی کار « فاعل اسم ظاهر » پیاید ، فعل پاید به صورت مفرد غایب پیاید [سوم شخص مفرد] و فقط از لحاظ جنس مذکر «مذکر و مونث» پاید با فاعلش مطابقت داشته باشد.

نَجَحَ التلاميذُ : دانش آموزان موفق شدند.

فعل فاعل اسم ظاهر

مفرد مذکر غایب [سوم شخص جمع]

[سوم شخص جمع]

نکته

گاهی اوقات چه در ماضی و چه در ماضی استمراری، بین فعل «کان» و فعل بعدش، یک یا چند اسم قرار می‌گیرد که در این صورت فعل «کان» مفرد غایب [سوم شخص مفرد] می‌آید و فقط از لحاظ جنس «مذکر و مؤنث» با اسم بعدش مطابقت دارد ولی فعل بعد از «کان» هم از لحاظ جنس «مذکر و مؤنث» و هم از لحاظ تعداد «مفرد، مثنی، جمع» با اسم قبل از خود مطابقت دارد و همیشه غایب می‌آید.

| | | | | | |
|--------------|----------------------|----------------------|----------------|-------------------------|-------------------|
| <u>كَانَ</u> | <u>التَّلَامِيذُ</u> | <u>قَدْ ذَهَبُوا</u> | <u>كَانَتْ</u> | <u>التَّلَامِيذَاتُ</u> | <u>يَذْهَبْنَ</u> |
| مفرد مذکر | جمع مذکر | جمع مذکر غایب | مفرد مؤنث غایب | جمع مؤنث سالم | جمع مؤنث غایب |
| سوم شخص مفرد | سوم شخص جمع | سوم شخص جمع | سوم شخص مفرد | سوم شخص جمع | سوم شخص جمع |

نکته

«کان» می‌تواند همزمان پوسیله ی حرف عطف (و - أو - ثم) پرسر چند فعل ماضی و مضارع بیاید و از آنها، ماضی بعید یا استمراری بسازد.

ماضی استمراری
 كَانِ الْمَعْلَمُ يَدْرُسُ وَ يَسْأَلُ : مَعْلَمٌ دَرَسَ مِی دَادَ وَ مِی یَرْسِیْدُ .
 ماضی استمراری حرف عطف ماضی استمراری

روش پاسخگویی به سوالات ترجمه :
گام اول : فعل :

تذکره ۱ : هر کلمه ی فارسی که آخرش «دن» و «تن» باشد، فعل نیست بلکه مصدر و اسم است.
خوردن - نوشتن

تذکره ۲ : رأی : دید ← می بیند

تَرَى ← می بینی

أَرَى ← می بینم

نَرَى ← می بینیم

تذکره ۳ : سَمِعَ : شنید ← گوش داد

گام دوم : ضمیر متصل به اسم :

هرگاه ضمیری به اسم بچسبد حتماً باید آن را ترجمه کرد و به جای تمامی ضمایر فارسی می توان از کلمات «خود، خویش ، خویشتن» استفاده کرد.

مثال : هُوَ ضَيَّعَ عُمْرَهُ

۱) او تباه کرد عمرش را ✓

۲) او تباه کرد عمر خود را ✓

۳) او تباه کرد عمر خویش را ✓

۴) او تباه کرد خویشتن را ✓

۵) او تباه کرد عمر را ×

تذکره : این } و آن } را حتماً باید ترجمه کرد.
هَذَا } ذَلِكْ }
هَذِهِ } تِلْكَ }

مثال : هذا الظبي ...

۱) این آهو ✓

۲) آهو ×

گام سوم: تعداد اسم : اسم جمع را نمی توان مفرد ترجمه کرد و برعکس.

اهداف }
 ✓ هدف ها
 ✓ اهداف
 x هدف

تذکره: اگر اسم جمع صفت واقع شود ، مفرد ترجمه می شود.

العلماء المسلمون : دانشمندان مسلمان
 موصوف صفت

گام چهارم : ترجمه ی معرفه و نکره:
 معرفه : الرجل ← مرد

نکره : رجل ← مردی
 ← یک مرد
 ← یک مردی

تست ۱: «كان الباحثون المسلمون يهاجرون إلى النقاط البعيدة من الأرض لاكتشاف أسرار الكون!»

- ۱) پژوهشگران اسلامی به مناطق دوردستی از زمین برای کشف راز هستی سفر کرده اند!
 - ۲) محققان مسلمان برای کشف اسرار هستی به نقاط دوردست زمین مهاجرت می کردند!
 - ۳) جست و جو گران اسلامی به اقصی نقاط زمین برای به دست آوردن رازهای جهان مسافرت کرده بودند!
 - ۴) تحقیقگران مسلمان بودند که به مناطق دوردست زمین برای اکتشاف اسرار دنیا مهاجرت نمودند!
- تست ۲: «خداوند از روح خود در انسان دمیده است ، پس براوست که همه یا اعمالش را در راه رضای او انجام دهد.»

- ۱) قد نَفَخَ اللهُ من روحه فی الإنسان ، فعليه أن يعمل جميع أعماله فی سبيل رضاه !
- ۲) يَنْفُخُ اللهُ من الرُّوحِ فی الإنسان ، فيج عليه أن تكون كل أعماله فی كسب رضايته !
- ۳) اللهُ نَفَخَ من روحه فی نفس الإنسان ، فعلى الإنسان أن يفعل كل أعماله ليكسب رضايته !
- ۴) كان اللهُ قد نَفَخَ من روحه فی الإنسان ، فيجب على الإنسان أن تكون جميع أعماله فی طريق رضاه !

تست ۳: «تَشْعُرُ الطالبات بالسكينة حينما يُشاهدن نجاحن في الامتحانات!»

- ۱) دانش آموزان وقتی قبولی خود را در امتحانات می بینند ، احساس آرامش می کنند!
- ۲) هنگامی که دانش آموزان نتیجه ی امتحانات خود را دیدند ، آرامش زیادی به آنها دست داد!
- ۳) شاگردان آرامش را حس می کنند، وقتی از موقعیت خویش در امتحانات مطلع می شوند!
- ۴) وقتی که شاگردان قبولی خود را در امتحانات دیدند، احساس آرامش به آنها دست داد!

تست ۴: «(خَلَقَ اللهُ السَّمَاوَاتِ وِ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ ، إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ):

- ۱) الله آسمان و زمین را به حق آفریده است ، قطعاً در آن آسمان و زمین برای مؤمنان نشانه ای هست!
- ۲) خداوند آسمان ها و زمین را به حق خلق کرده است ، همانا در آن خلقت آیتی است مؤمنان را!
- ۳) آفریدن آسمان ها و زمین ها از جانب خداوند است ، همانا در آن نشانه ای برای مؤمنین است!
- ۴) خلق کردن آسمان و زمین ها به وسیله ی الله می باشد ، تا در آن آیتی باشد مؤمنین را!

تست ۵: «كَانَ مَدِيرُ الْمَدْرَسَةِ وِ بَعْضُ الْمُعَلِّمِينَ يَنْتَظِرُونَ أَنْ تَفْرَعَ الْمَدْرَسَةُ مِنَ الطَّلَابِ!»

- ۱) مدیران مدرسه و بعضی از معلمان منتظر می شوند تا مدرسه از دانش آموزان خالی شود!
- ۲) مدیر مدرسه و بعضی از معلمان در مدرسه بودند تا از دانش آموز خالی شود!
- ۳) مدیران مدارس و معلمان منتظر می ماندند تا مدرسه از دانش آموزان خالی شود!
- ۴) مدیر مدرسه و بعضی از معلمان منتظر می ماندند تا مدرسه از دانش آموزان خالی شود!

تست ۶: «(يَضْرِبُ اللهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ):

- ۱) الله مثل هایی برای مردم می زند ، شاید پند بگیرند!
- ۲) الله برای مردم مثل ها را می زند ، شاید یادآور شوند!
- ۳) خداوند مثلی برای مردم زده است ، باشد که متنبه شوند!
- ۴) خداوند برای مردم مثلی زده است ، باشد که عبرت بگیرند!

تست ۷: «كُنَّا نَشَاوِرُ فِي الْأُمُورِ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ لِمَصْلَحَةِ الْإِسْلَامِ وَ يَجْتَهِدُونَ لِمَجْدِهِ!»:

- ۱) درکارهای خود باکسانی مشورت می کردیم که برای مصلحت جامعه ی اسلامی کار کرده و برای بزرگی اش کوشش نموده اند!
- ۲) درکارها باکسانی مشورت می کنیم که برای شایستگی جامعه ی مسلمان کاری کردند و برای بزرگی آن کار می کردند!
- ۳) در امور خویش با افرادی مشورت کردیم که برای شایستگی جامعه ی اسلامی تلاش می کردند و برای بزرگی آن کار می کردند!
- ۴) درکارها باکسانی مشورت می کردیم که برای مصلحت جامعه ی اسلامی کار می کردند و برای بزرگی آن تلاش می کردند!

تست ۸: «فِي بَدَايَةِ الْأَمْرِ كُنَّا نَنْظُرُ أَنْ تَكُونَ تِلْكَ الظَّاهِرَةُ الْعَجِيبَةُ فَلَمَّا خَيَالِيًا!»:

- ۱) گمان کرده بودیم که آن پدیده ی باورنکردنی در شروع کار ، فیلمی خیالی است!
- ۲) در ابتدای کار، گمان ما این بود که این پدیده ی عجیب فیلمی موهوم باشد!
- ۳) گمان می کردیم که در شروع آن کار، این پدیده ی شگفت، فیلمی خیالی است!
- در آغاز کار گمان می کردیم که آن پدیده ی عجیب ، فیلمی خیالی باشد!

تست ۹: «مَا كُنْتُ أَصَدِّقُ أَنَّ جُرُوحَ هَذَا الْحَيَوَانِ إلتَأَمَتْ بِغَدِّ كَانَتْ فِي لِسَانِهِ!»:

- ۱) نمی توانم باور کنم که زخم های این حیوان را غده هایی بهبود بخشیده است که در زبانش بود!
- ۲) باور نمی کردم که زخم های این حیوان با غده هایی که در زبانش بود، بهبود یافته است!
- ۳) باور نمی کردم که این حیوان زخمی با غده ای که در زبانش بود بهبود یافته است!
- ۴) باورنکرده بودم که زخم های این حیوان با غده هایی بهبود می یابد که در زبانش بود!

تست ۱۰: «وَقَتِي دِيدِمُ دُوسْتَمُ سَهْ بِيْتِ اَزْ قَصِيْدِهِ رَا حَفْظُ كَرْدِهْ ، مِنْ هَمْ دِهْ تَا مِثْلُ اَنْ رَا حَفْظُ كَرْدِهْ اَمْ!»: (تجربی-

۹۴)

- ۱) لَمَّا شَاهَدْتُ زَمِيلِي يَحْفَظُ ثَلَاثَةَ اَبْيَاتٍ مَنَّانٍ شَشْشَعْرٍ ، اَنَا كَذَلِكَ اَحْفَظُ عَشْرَةَ اَمْثَالِهَا !
- ۲) حِينَ اَشَاهَدُ زَمِيلَتِي تَحْفَظُ ثَلَاثَةَ اَبْيَاتٍ مِنْ قَصِيْدَةٍ ، اَنَا اَيْضًا حَفَظْتُ عَشْرَةَ اَمْثَالِهَا!
- ۳) عِنْدَمَا رَأَيْتُ اَنْ زَمِيلَتِي قَدْ حَفَظَتْ ثَلَاثَةَ اَبْيَاتٍ مِنْ الْقَصِيْدَةِ ، اَنَا اَيْضًا حَفَظْتُ عَشْرَةَ اَمْثَالِهَا!
- ۴) حِيْنَما پَرِي زَمِيلِي اَنْنِي قَدْ حَفَظْتُ ثَلَاثَةَ اَبْيَاتٍ مِنْ هَذِهِ الْقَصِيْدَةِ ، هُوَ اَيْضًا حَفَظْتُ عَشْرَةَ اَمْثَالِهَا!

تست ۱۱: وقتی از پزشک پرسیدم وضع این بیمار را چگونه می بینی؟ جواب داد اورا در شرف شفا میافتی می بینم! (ریاضی-۹۴)

- ۱) عندما سألت الطبيب: كيف ترى حالة هذا المريض؟ أجاب أراه على وشك الشفاء!
- ۲) حين كنت سألت طبيباً: كيف تنظر إلى وضع المريض؟ أجاب: أراه إلا في حالة شفاء!
- ۳) لما كنت سألت من الطبيب: كيف رأيت أوضاع هذا المريض؟ قال في الجواب رأيتُه في حال شفاء!
- ۴) حينما سألت من طبيب: كيف كنت تنظر إلى حال المريض؟ قال الجواب: لا أراه إلا على وشك الشفاء!

تست ۱۲: «درگذشته ادبای ما افتخار می کردند که از زبان قرآن برای نوشتن آثار خود استفاده می کنند!»:

- ۱) فی القديم أدباؤنا كان یفتخرون بأنهم من اللّغة القرآنية یستفدون لكتابة آثارهم!
- ۲) كان أدباؤنا فی الماضي یفتخرون بأنهم یستفدون من لغة القرآن لكتابة آثارهم!
- ۳) أدبیاتنا كانت یفتخرون بالاستفادة من اللّغة القرآن لكتابة آثارهم فی الماضي!
- ۴) أهل أدبنا كان یفتخر بأنهم سیستفدون من لغة قرآن لكتابة آثارهم فی القديم!

تست ۱۳: عین الخطأ:

- ۱) كُنْتُ أَبْتَعِدُ عَنِ الْكُذْبِ دَائِمًا: همیشه از دروغ دوری کرده بودم،
- ۲) وَ أَخَافُ أَنَّهُ يَظْهَرُ يَوْمًا: و می ترسیدم که روزی آشکار شود،
- ۳) وَ يُزِيلُ حَرَمَتِي عِنْدَ أَهْلِي وَ أَصْدِقَائِي: و آبرو و احترامم را نزد خانواده و دوستانم از بین بیر،
- ۴) وَ قَدْ نَسِيتُ أَنْ لَا أَخَافُ إِلَّا رَبِّي الْبَصِيرَ!: و فراموش کرده بودم که باید فقط از پروردگار بینایم بترسم!